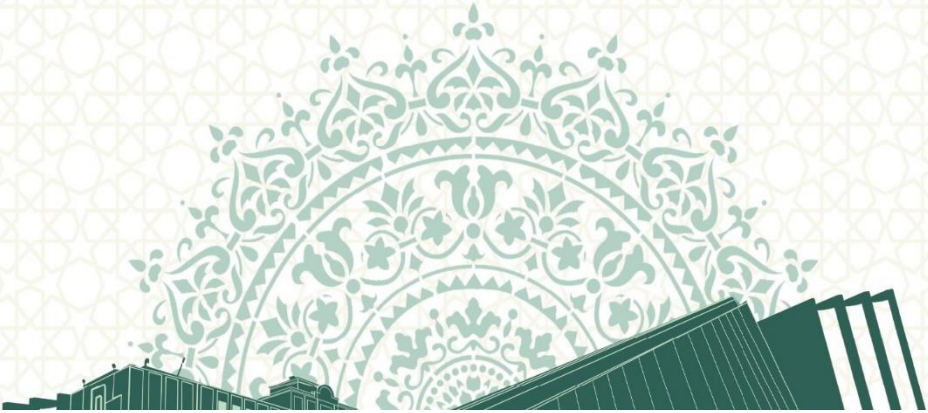
گزارش راهبردی

مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
مرکز تحقیقات اسلامی

طراحی محتوای درسی در شرایط جنگ با تأکید بر هویت دینی – ملّی و سواد رسانه‌ای و زیست مؤمنانه



مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی

گروه آموزشی، فرهنگی و اجتماعی / کارگروه اجتماعی

عنوان:

طراحی محتوای درسی در شرایط جنگ با تأکید بر هویت دینی – ملّی و سواد رسانه‌ای و زیست مؤمنانه

شماره ثبت لایحه/طرح:

-

شماره ثبت در مرکز:

۰۵/-/۹۱-۸۴۱

تاریخ انتشار:

تابستان ۱۴۰۵

نویسندگان:

حجت الاسلام دکتر مصطفی فیض

حجت‌الاسلام دکتر سید محمدصادق موسوی‌نسب

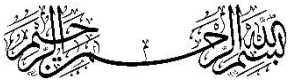
دکتر علی زندیه

ارزیاب علمی:

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سیدمحمدحسین هاشمیان

کارشناس مرکز:

حجت‌الاسلام دکتر محمدرضا غریبی



طراحی محتوای درسی در شرایط جنگ با تأکید بر هویت دینی – ملّی و سواد رسانه‌ای و زیست مؤمنانه

مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی
گروه آموزشی، فرهنگی و اجتماعی / کارگروه اجتماعی
تابستان ۱۴۰۵

بازطراحی محتوای درسی در شرایط جنگ؛
با تأکید بر هویت دینی-ملی و زیست مؤمنانه

مسئله اصلی

ناکارآمدی ساختاری در نظام تولید، پایش و به‌روزرسانی محتوا و ضعف بنیادین در هویت‌سازی دانش‌آموزی. کتاب درسی به عنوان رسانه‌ای کند، توان پاسخ‌گویی به رخدادهای فوری جنگ ترکیبی را ندارد و تفکیک ساختاری تعلیم از تربیت، مانع شکل‌گیری هویتی منسجم شده است.

ایده محوری

گذار از «محتوامحوری» به «نظام تولید محتوای شبکه‌ای و منعطف»؛
با تأکید بر ارتقای نقش معلم از انتقال‌دهنده دانش به «معلم-مربی»
و استقرار نظام واکنش سریع تربیتی.

یافته‌های کلیدی

۱. کندی چرخه تولید کتاب درسی (حدود یک سال) و عدم انطباق با تحولات روز.

۲. فقدان نظام برخط و هوشمند نیارسنجی برای رصد وضعیت فکری و اجتماعی دانش‌آموزان.

۳. تمرکزگرایی افراطی در تولید محتوا و نادیده گرفتن ظرفیت نخبگان و معلمان.

۴. پراکندگی مفهومی در برنامه درسی که منجر به هویت چندپاره در دانش‌آموز می‌شود.

۵. ضعف در سواد رسانه‌ای به عنوان یک ضرورت امنیتی-تربیتی.

۶. غفلت از ظرفیت‌های فوق‌برنامه و فضاهای غیررسمی در شکل‌دهی به زیست مؤمنانه.

توصیه‌های سیاستی

۱. **سطح ساختاری** • ایجاد «سامانه ملی رصد و پایش دانش‌آموزی» و «اتاق وضعیت تعلیم و تربیت» برای واکنش سریع.

۲. **سطح محتوایی** • استقرار «برنامه درسی تلفیقی شایستگی‌محور» با محوریت هویت اسلامی-ایرانی و سواد رسانه‌ای.

۳. **سطح نیروی انسانی** • بازتعریف نقش معلم به «معلم-مربی» و بازطراحی نظام تربیت معلم با تأکید بر مهارت‌های ارتباطی و تحلیل مسائل روز.

۴. **سطح عملیاتی** • طراحی «بسته تربیتی مدرسه» شامل فعالیت‌های عملی، روایت‌های جذاب تاریخی و ابزارهای دیجیتال مکمل.

۵. **سطح راهبردی** • صورت‌بندی علمی مفهوم هویت دینی-ملی توسط کارگروه ملی پیش از ورود به کتاب‌های درسی.

نتیجه‌گیری اصلی

تحول در نظام آموزشی مستلزم اقدام هم‌زمان در سه سطح ساختار، محتوا و نیروی انسانی است. مجلس شورای اسلامی باید با تمرکز بر حکمرانی تربیتی، زمینه‌ساز گذار از نظام ایستا به سیستمی پویا، منعطف و هویت‌ساز شود که در آن معلم، به عنوان «قرآن ناطق»، محور اصلی تحقق اهداف تربیتی در شرایط بحرانی است.

فهرست

خلاصه مدیریتی ۷

۱. ضرورت تغییر زاویه نگاه؛ از «محتوا» به «نظام تولید محتوا» ۱۰

۲. فقدان نظام برخط و هوشمند نیازسنجی؛ خلأ راهبردی داده‌ها ۱۱

راهکارها: ۱۱

۳. کندی ساختاری چرخه تولید و بازنگری کتاب‌های درسی ۱۲

راهکارها: ۱۲

۴. تمرکزگرایی در تولید محتوا و محدودیت ظرفیت کارشناسی ۱۳

راهکار: ۱۳

۵. ناتوانی ذاتی کتاب درسی در پاسخ به تحولات سریع ۱۴

راهکار: ۱۴

۶. ضعف در نظام بازخوردگیری و ارزیابی اثربخشی محتوا ۱۵

راهکارها: ۱۵

۷. ضرورت بازتعریف «بسته آموزشی» و تقسیم کار تربیتی ۱۶
راهکارها: ۱۶
۸. ضرورت طراحی محتوای «منعطف و قابل‌به‌روزرسانی» ۱۷
۹. اهمیت واکنش سریع به وقایع؛ نقش رسانه‌ها و بسته‌های آموزشی فوری..... ۱۷
۱۰. هویت دینی ـ ملی به‌مثابه یک ساختار ترکیبی راهبردی ۱۸
۱۱. زیست مؤمنانه در شرایط جنگ؛ فرصتی برای تحول فرهنگی ۱۹
۱۲. ضرورت «نظام واکنش سریع تربیتی» در کنار کتاب درسی ۲۰
راهکار: ۲۰
۱۳. مسئله رصد؛ بین استقلال نهادی و هم‌افزایی ملی ۲۱
راهکار (مدل ترکیبی): ۲۱
۱۴. شبکه‌سازی به‌جای تمرکز؛ تحول در نظام تولید محتوا ۲۲
راهکار: ۲۲
۱۵. ضعف زیرساخت نیروی انسانی (معلمان) در انتقال مفاهیم نو..... ۲۳
راهکارها: ۲۳
۱۶. بحران «هویت‌سازی» در برنامه درسی ۲۴
۱۷. ضرورت گذار به «رویکرد تلفیقی» در برنامه درسی ۲۴
۱۸. هویت دینی ـ ملی؛ نیازمند صورت‌بندی علمی پیش از ورود به آموزش..... ۲۵
راهکار: ۲۵
۱۹. سواد رسانه‌ای؛ یک ضرورت فوری امنیتی ـ تربیتی ۲۵
۲۰. زیست مؤمنانه در شرایط جنگ؛ فرصتی مغفول در نظام آموزشی ۲۶
راهکار: ۲۶

۲۱. نیروی انسانی؛ تقدم معلم بر محتوا و ضرورت تحول در نقش او ۲۷
راهکارها: ۲۹
۲۲. غفلت از ظرفیت‌های فوق‌برنامه و فضاهای غیررسمی تربیت ۲۹
راهکارها: ۲۹
۲۳. شکاف هویتی نسل نوجوان و ضعف در انتقال مؤثر مفاهیم هویتی ۳۰
۲۴. تفکیک ساختاری تعلیم و تربیت و تخصص‌گرایی افراطی ۳۰
جمع‌بندی ۳۱
توصیه‌های سیاستی ۳۲

خلاصه مدیریتی

نظام تعلیم و تربیت کشور در مواجهه با تحولات شتابان اجتماعی، زیست‌بوم رسانه‌ای پیچیده و شرایط بحرانی نظیر جنگ ترکیبی، با ناکارآمدی‌های ساختاری مواجه است. مسئله اصلی، نه کمبود محتوا، بلکه شکست در نظام تولید، پایش، به‌روزرسانی و انتقال مؤثر محتوا و نیز ضعف بنیادین در هویت‌سازی دانش‌آموزی است. کتاب درسی به‌عنوان رسانه‌ای کُند و ساختاریافته، توان پاسخ‌گویی به رخدادهای فوری را ندارد و فقدان نظام برخط نیازسنجی، تمرکزگرایی افراطی در تولید محتوا، ضعف در بازخوردگیری و ارزیابی اثربخشی، و نیز تفکیک ساختاری تعلیم از تربیت، از مهم‌ترین آسیب‌های ساختاری نظام آموزشی به‌شمار می‌روند.

در شرایط جنگ ترکیبی که دشمن در ابعاد نظامی، رسانه‌ای، شناختی و فرهنگی وارد میدان می‌شود، نظام آموزشی یکی از خطوط مقدّم دفاع از هویت و سرمایه اجتماعی کشور محسوب می‌شود. هدف این گزارش، بازطراحی محتوای درسی با تأکید بر هویت دینی ـ ملی، سواد رسانه‌ای و زیست مؤمنانه است تا نظام آموزشی بتواند ضمن حفظ ثبات مفهومی، با انعطاف‌پذیری و سرعت لازم به تحولات روز پاسخ دهد و از شکل‌گیری هویتی منسجم و یکپارچه در دانش‌آموزان پشتیبانی کند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد کُندی ذاتی چرخه تولید و بازنگری کتاب‌های درسی (حدود یک سال)، این رسانه را برای واکنش به رویدادهای فوری ناکارآمد ساخته و ضرورت ایجاد «نظام واکنش سریع تربیتی» با بهره‌مندی از بسته‌های مکمل دیجیتال و غیردیجیتال را آشکار می‌سازد. همچنین فقدان نظام برخط و هوشمند نیازسنجی، موجب عدم تطابق محتوای آموزشی با تحولات روز شده و نظام آموزشی را در پاسخ‌گویی به شبهات و نیازهای فوری دانش‌آموزان ناتوان گذاشته است. تمرکزگرایی در تولید محتوا، ظرفیت‌های گسترده معلمان، نخبگان و تولیدکنندگان مردمی را نادیده گرفته و تنوع محتوایی و اقتضائات بومی را کاهش داده است. در بعد هویتی، برنامه درسی دچار پراکندگی مفهومی است و هر درس مسیر مستقل خود را طی می‌کند که نتیجه آن شکل‌گیری هویتی چندپاره در دانش‌آموز است. در نهایت، گلوگاه اصلی تحول، معلم است؛ معلمی که باید از نقش انتقال‌دهنده صرف به «مربی» ارتقا یابد و برای این نقش، توانمندسازی، بازتعریف هویتی و تقویت تعلق سازمانی شود. تجربه جنگ نشان داده که زیست مؤمنانه به‌عنوان فرصتی مغفول در نظام آموزشی، ظرفیت‌های مثبتی برای تقویت سرمایه اجتماعی دارد که تاکنون به‌صورت نظام‌مند مستندسازی و به محتوای آموزشی تبدیل نشده است.

بر اساس یافته‌ها، تحول در نظام آموزشی مستلزم اقدام هم‌زمان در سه سطح ساختار، محتوا و نیروی انسانی است. در سطح ساختاری، ایجاد «سامانه ملی رصد و پایش دانش‌آموزی» به‌عنوان یک تکلیف قانونی و راه‌اندازی «نظام ملی واکنش سریع تربیتی» با پروتکل‌های مشخص برای مواجهه با بحران‌ها، از ضرورت‌های اساسی است.

همچنین حرکت به‌سوی نظام شبکه‌ای تولید محتوا با مشارکت معلمان، نخبگان و تولیدکنندگان مردمی، و کاهش تمرکزگرایی اداری، می‌تواند سرعت و انعطاف‌پذیری نظام را افزایش دهد. در سطح محتوایی، استقرار «برنامه درسی تلفیقی شایستگی‌محور» با تعریف شایستگی‌های پایه مشترک شامل هویت اسلامی ـ ایرانی، سواد رسانه‌ای و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، و صورت‌بندی علمی مفهوم هویت دینی ـ ملی پیش از ورود به کتاب‌های درسی از طریق کارگروه ملی، پیشنهاد می‌شود. در سطح نیروی انسانی، بازتعریف رسمی نقش معلم به «معلم ـ مربی» و بازطراحی نظام تربیت معلم و آموزش‌های ضمن خدمت با تأکید بر سواد رسانه‌ای کاربردی، تحلیل مسائل روز و مهارت‌های ارتباطی و تربیتی، و نیز تقویت حس تعلق، انگیزه و هویت حرفه‌ای معلمان، از اولویت‌های اصلی است. در کنار اینها، تقویت جایگاه فعالیت‌های فوق‌برنامه و فضاهای غیررسمی تربیت، طراحی «بسته تربیتی مدرسه» با محوریت فعالیت‌های عملی، و بازنگری در بازنمایی تاریخ معاصر در کتاب‌های درسی با بهره‌گیری از روایت‌های جذاب، تصویری و داستانی، مجموعه‌ای از اقدامات تکمیلی هستند که تحقق نظام آموزشی منعطف، هویت‌ساز و کارآمد را در مواجهه با شرایط بحرانی امکان‌پذیر می‌سازد.

۱. ضرورت تغییر زاویه نگاه؛ از «محتوا» به «نظام تولید محتوا»

رویکرد رایج به اصلاح آموزشی، دچار خطای راهبردی است. معمولاً تصور می‌شود که با افزودن چند مفهوم جدید به کتاب‌ها یا تغییر سرفصل‌ها، می‌توان به اهداف تربیتی جدید دست یافت. اما واقعیت آن است که مسئله، در کارآمدی کل چرخه تولید محتوا، از مرحله نیازسنجی و طراحی تا تألیف، اجرا و بازخوردگیری نهفته است.

قانون‌گذاری باید از تمرکز صرف بر «چه چیزی آموزش داده شود» عبور کرده و به «چگونه تولید، به‌روزرسانی و توزیع می‌شود» توجه جدی داشته باشد. بازتعریف ساختار قانونی می‌تواند نظام تولید محتوای درسی را از وضعیت ایستا و کُند، به سیستمی پویا، منعطف و پاسخگو تبدیل کند. بدون اصلاح این زیرساخت‌ها، هرگونه تغییر محتوایی، مقطعی و کم‌اثر خواهد بود.

۲. فقدان نظام برخط و هوشمند نیازسنجی؛ خلأ راهبردی داده‌ها

نبود یک نظام یکپارچه، برخط و هوشمند برای رصد مستمر وضعیت فکری، اعتقادی، روانی و اجتماعی دانش‌آموزان، از مهم‌ترین چالش‌های نظام آموزشی است. نیازسنجی‌های سنتی و مقطعی، پاسخ‌گوی تغییرات سریع اجتماعی، رسانه‌ای و سیاسی نیستند؛ به‌ویژه در شرایطی مانند جنگ که تغییرات بسیار سریع رخ می‌دهند.

داده‌های حاصل از پیمایش‌های بیرونی، معمولاً ماه‌ها زمان می‌برند تا جمع‌آوری و تحلیل شوند و در زمان تصمیم‌گیری، عملاً از به‌روز بودن و کارآمدی لازم برخوردار نیستند. این وضعیت موجب عدم تطابق جدی میان محتوای آموزشی و تحولات روز می‌شود و نظام آموزشی را در پاسخ‌گویی به شبهات، دغدغه‌ها و نیازهای فوری دانش‌آموزان ناتوان می‌سازد.

راهکارها:

- ایجاد «سامانه ملی رصد و پایش دانش‌آموزی» به‌عنوان یک تکلیف قانونی برای وزارت آموزش و پرورش
- ایجاد «اتاق وضعیت تعلیم و تربیت» با کارکردی مشابه مراکز افکارسنجی
- اتصال این داده‌ها با سایر نهادهای رصدی کشور
- نقش نظارتی مجلس در پایش مستمر عملکرد این سامانه و دریافت گزارش‌های دوره‌ای

۳. کُندی ساختاری چرخه تولید و بازنگری کتاب‌های درسی

فرایند تولید کتاب‌های درسی، به‌طور ذاتی یک فرایند زمان‌بر و چندمرحله‌ای است که در بهترین حالت حدود یک سال زمان می‌برد. این کندی ساختاری موجب می‌شود که کتاب درسی به‌عنوان رسانه اصلی آموزش، توانایی واکنش سریع به تحولات اجتماعی و سیاسی را نداشته باشد.

در شرایطی مانند جنگ یا بحران‌های اجتماعی، این فاصله زمانی باعث می‌شود محتوای آموزشی با واقعیت‌های جاری جامعه فاصله بگیرد و دانش‌آموزان پاسخ‌های مورد نیاز خود را از منابع غیررسمی و گاه نامعتبر دریافت کنند. این مسئله، شکاف میان نظام رسمی تعلیم و تربیت و زیست واقعی دانش‌آموزان را افزایش می‌دهد.

راهکارها:

- بازتعریف جایگاه کتاب درسی به‌عنوان یکی از اجزای «بسته آموزشی جامع»
- طراحی و به‌رسمیت‌شناسی ابزارهای مکمل (محتوای دیجیتال، راهنمای معلم، بسته‌های سریع‌الانتشار)
- پیش‌بینی سازوکارهای «مداخله سریع محتوایی» خارج از چرخه رسمی
- نظارت بر میزان استفاده مدارس از ابزارهای مکمل و ارزیابی سرعت و کارآمدی فرایندهای تولید محتوا

٤. تمرکزگرایی در تولید محتوا و محدودیت ظرفیت کارشناسی

ساختار فعلی تولید محتوای آموزشی، عمدتاً متمرکز و وابسته به گروه‌های محدود کارشناسی در سطح مرکزی است. این تمرکزگرایی باعث شده است که از یک سو، ظرفیت‌های گسترده موجود در بدنه معلمان، نخبگان و مراکز علمی کمتر مورد استفاده قرار گیرد و از سوی دیگر، سرعت و انعطاف‌پذیری نظام تصمیم‌گیری کاهش یابد.

در چنین شرایطی، تنوع محتوایی کاهش می‌یابد و بسیاری از اقتضائات بومی، منطقه‌ای و فرهنگی در تولید محتوا نادیده گرفته می‌شود؛ درحالی‌که دانش‌آموزان در مناطق مختلف کشور، دارای نیازها، زمینه‌ها و تجربیات متفاوتی هستند.

راهکار:

حرکت به‌سوی یک نظام شبکه‌ای در تولید محتوا؛ به‌گونه‌ای که معلمان، پژوهشگران و مراکز علمی بتوانند در یک چارچوب مشخص و با سازوکارهای اعتباربخشی تعریف‌شده، در تولید محتوا مشارکت کنند. سنجش میزان مشارکت معلمان و ارزیابی سطح بومی‌سازی محتوا، از شاخص‌های مهم نظارتی است.

۵. ناتوانی ذاتی کتاب درسی در پاسخ به تحولات سریع

کتاب درسی، به‌لحاظ ماهیت، یک رسانه رسمی، ساختاریافته و کم‌انعطاف است و نمی‌توان از آن انتظار داشت که نقش یک رسانه سریع و واکنش‌گرا را ایفا کند. انتظار اینکه کتاب درسی بتواند به‌صورت فوری به رخدادهایی مانند جنگ یا بحران‌های اجتماعی پاسخ دهد، انتظاری غیرواقع‌بینانه است.

مقایسه کتاب درسی با رسانه‌هایی مانند صداوسیما یا فضای مجازی، قیاسی نادرست است. هریک از این رسانه‌ها کارکرد خاص خود را دارند و باید در یک تقسیم‌کار هوشمندانه در نظام تعلیم و تربیت تعریف شوند.

راهکار:

تفکیک شفاف کارکرد رسانه‌ها؛ کتاب درسی مسئول انتقال مفاهیم بنیادین، پایدار و عمیق است و رسانه‌های مکمل، وظیفه پاسخ‌گویی به تحولات روز و مسائل جاری را برعهده می‌گیرند.

٦. ضعف در نظام بازخوردگیری و ارزیابی اثربخشی محتوا

فرایندهای ارزیابی فعلی اغلب غیرسیستمی، زمان‌بر و فاقد داده‌های لحظه‌ای هستند. این در حالی است که در بسیاری از نهادهای دیگر، به‌ویژه در حوزه رسانه، نظام‌های افکارسنجی لحظه‌ای و دقیق وجود دارد که به تصمیم‌گیری‌های سریع کمک می‌کند.

نبود چنین سازوکاری در آموزش و پرورش، باعث می‌شود که اثرگذاری واقعی محتوا بر نگرش و رفتار دانش‌آموزان به‌درستی سنجیده نشود و اصلاحات لازم با تأخیر انجام گیرد.

راهکارها:

- ایجاد «نظام ملی افکارسنجی آموزشی» برای اندازه‌گیری مستمر تأثیرات تربیتی
- تعریف شاخص‌های سنجش فراتر از سطح صرفاً آموزشی (شامل ابعاد نگرشی، هویتی و رفتاری)
- نقش نظارتی مجلس در دریافت گزارش‌های دوره‌ای و مقایسه‌ی عملکرد آموزش و پرورش با سایر نهادهای فرهنگی

۷. ضرورت بازتعریف «بسته آموزشی» و تقسیم کار تربیتی

عبور از رویکرد کتاب‌محور به‌سمت رویکرد برنامه‌محور در تعلیم و تربیت ضروری است. در وضعیت فعلی، بار اصلی آموزش و حتی تربیت، به‌طور ناعادلانه‌ای بر دوش کتاب درسی قرار گرفته، درحالی‌که تربیت فرایندی چندبعدی است و نیازمند مجموعه‌ای از عناصر مکمل است.

یک «بسته آموزشی واقعی» باید شامل اجزایی مانند کتاب درسی، محتوای مکمل، طرح درس معلم، فعالیت‌های پرورشی و حتی محیط مدرسه باشد. فعالیت‌های پرورشی و نقش مربیان به‌اندازه کافی جدی گرفته نشده و این مسئله باعث شده است که بخشی از اهداف تربیتی محقق نشود.

راهکارها:

- تعریف رسمی و قانونی «بسته تربیتی مدرسه»
- تقویت جایگاه فعالیت‌های پرورشی و مربیان در ساختار آموزشی
- تفکیک نقش معلم (در بعد آموزشی) و مربی (در بعد تربیتی)
- نظارت بر سهم هریک از این اجزا در تحقق اهداف کلان و میزان اجرای فعالیت‌های فوق‌برنامه

۸. ضرورت طراحی محتوای «منعطف و قابل‌به‌روزرسانی»

با توجه به شرایط متغیر و پویای اجتماعی، به‌ویژه در موقعیت‌هایی مانند جنگ، لازم است محتوای درسی به‌گونه‌ای طراحی شود که هم دارای هسته‌های پایدار باشد و هم امکان به‌روزرسانی سریع را فراهم کند.

مفاهیم بنیادینی مانند جهاد، مقاومت، هویت دینی و ملی باید به‌صورت عمیق و کلی در محتوای درسی گنجانده شوند، اما مصادیق و کاربردهای روز این مفاهیم از طریق ابزارهای مکمل و منعطف ارائه شوند. چنین ساختاری باعث می‌شود نظام آموزشی، هم از ثبات مفهومی برخوردار باشد و هم بتواند به‌سرعت خود را با شرایط جدید تطبیق دهد.

۹. اهمیت واکنش سریع به وقایع؛ نقش رسانه‌ها و بسته‌های آموزشی فوری

«واکنش به‌موقع» نظام آموزش و پرورش به تحولات اجتماعی، فرهنگی و به‌ویژه شرایط بحرانی مانند جنگ، یک ضرورت اساسی است. در دنیای امروز، فاصله میان وقوع یک رویداد و شکل‌گیری تحلیل‌ها و روایت‌ها از آن، بسیار کوتاه شده است. اگر نظام آموزشی نتواند به‌سرعت وارد میدان شود، عملاً میدان را به رسانه‌های غیررسمی و گاه معارض واگذار کرده است.

سواد رسانه‌ای به‌عنوان یک مهارت کلیدی، نقش تعیین‌کننده‌ای پیدا می‌کند. تجربه اغتشاشات و فضای آغازین جنگ نشان داد که بخشی از مشکلات و نگرانی‌ها ناشی از ضعف در سواد رسانه‌ای جامعه، به‌ویژه در میان نوجوانان بوده است. نمونه‌هایی مانند تولید بسته «ایران من» یا اقدامات معاونت پرورشی، تلاش‌هایی در جهت واکنش به این شرایط هستند، اما از نظر سرعت، گستره و عمق اثرگذاری نیازمند تقویت جدی هستند. مسئله صرفاً تولید محتوا نیست، بلکه ایجاد یک نظام چابک و آماده برای واکنش مستمر و به‌هنگام به رویدادهاست.

۱۰. هویت دینی ـ ملی به‌مثابه یک ساختار ترکیبی راهبردی

هویت دینی ـ ملی نه یک مفهوم شعاری، بلکه یک «ساختار ترکیبی راهبردی» است که در سال‌های اخیر، به‌ویژه در شرایط جنگ، خود را به‌صورت عینی نشان داده است. شکل‌گیری نوعی هم‌افزایی میان عناصر دینی و ملی در میان مردم، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این دوره بوده است.

با این حال، ورود این مفهوم به نظام آموزشی نباید به‌صورت شتاب‌زده و صرفاً در قالب شعار انجام شود. پیش از آنکه هویت دینی ـ ملی وارد کتاب‌های درسی یا سایر ابزارهای آموزشی شود، باید به‌صورت دقیق و علمی مورد مطالعه قرار گیرد. این مطالعه باید شامل تعریف مؤلفه‌ها، تبیین مبانی نظری، بررسی شواهد تاریخی و همچنین آسیب‌شناسی احتمالی باشد.

اگر این کار کارشناسی انجام نشود، ممکن است مفاهیم به‌درستی منتقل نشوند یا برداشت‌های نادرست شکل گیرد. در مقابل، اگر این هویت به‌درستی تبیین شود، می‌توان آن را در قالب‌های متنوعی مانند کتاب درسی، فیلم، مستند، شعر و سایر محصولات فرهنگی به جامعه منتقل کرد و از این طریق، به تعمیق آن در ذهن و رفتار نسل جوان کمک نمود.

۱۱. زیست مؤمنانه در شرایط جنگ؛ فرصتی برای تحول فرهنگی

«زیست مؤمنانه» نوعی سبک زندگی است که بر پایه ایمان، مسئولیت‌پذیری، ایثار و مقاومت شکل می‌گیرد. در شرایط بحرانی، این سبک زندگی می‌تواند به‌صورت طبیعی در جامعه تقویت شود، اما درعین‌حال، نیازمند هدایت و پشتیبانی آموزشی و رسانه‌ای نیز هست.

تجربه جنگ نشان می‌دهد که در این دوره‌ها معمولاً شاهد کاهش برخی آسیب‌های اجتماعی و افزایش همبستگی و همدلی در میان مردم هستیم. شرایط بحران، ظرفیت‌های مثبتی نیز در خود دارد که اگر به‌درستی مدیریت شود، می‌تواند به تقویت سرمایه اجتماعی منجر گردد.

اگر نظام آموزشی و رسانه‌ای نتواند این فضا را به‌درستی هدایت کند، بسیاری از این فرصت‌ها از دست خواهد رفت. تولید ادبیات مناسب، طراحی پیام‌های تربیتی متناسب با شرایط و استفاده از ابزارهای رسانه‌ای برای تثبیت این سبک زندگی، از ضرورت‌های جدی است. زیست مؤمنانه نباید صرفاً به‌عنوان یک مفهوم انتزاعی مطرح شود، بلکه باید در قالب رفتارها، الگوها و روایت‌های ملموس به دانش‌آموزان منتقل گردد.

۱۲. ضرورت «نظام واکنش سریع تربیتی» در کنار کتاب درسی

کتاب درسی باید همچنان به‌عنوان «لنگرگاه مفاهیم پایدار» باقی بماند؛ یعنی محلی برای تثبیت ارزش‌ها، اصول و مفاهیم بنیادین. بااین‌حال، تحولات سریع اجتماعی، سیاسی و به‌ویژه شرایطی مانند جنگ، نیازمند نوعی واکنش فوری و انعطاف‌پذیر هستند که از عهده کتاب درسی به‌تنهایی برنمی‌آید.

تجربه‌هایی مانند تولید بسته «ایران من» نشان داد که نظام آموزش و پرورش توانایی ورود به این حوزه را دارد، اما این ورود معمولاً با تأخیر صورت گرفته و فاقد یک چارچوب منسجم و ازپیش‌طراحی‌شده بوده است. واکنش‌ها بیشتر حالت موردی و واکنشی داشته‌اند، نه مبتنی بر یک نظام پیش‌بینی‌شده.

راهکار:

تعریف «نظام ملی واکنش سریع تربیتی» در ساختار آموزش و پرورش؛ نظامی که دارای پروتکل‌های مشخص برای مواجهه با انواع بحران‌ها (از جنگ گرفته تا ناآرامی‌های اجتماعی) باشد. این نظام باید امکان تولید سریع محتواهای مکمل، اعم از بسته‌های آموزشی، ضمیمه‌ها و محصولات دیجیتال را فراهم کند، بدون آنکه درگیر چرخه طولانی تولید کتاب درسی شود. در کنار این، ارزیابی زمان واکنش و میزان اثرگذاری این مداخلات نیز باید به‌صورت مستمر مورد نظارت قرار گیرد.

۱۳. مسئله رصد؛ بین استقلال نهادی و هم‌افزایی ملی

نحوه رصد و پایش وضعیت دانش‌آموزان و جامعه، یکی از مباحث چالش‌برانگیز است. هریک از رویکردهای استقلال کامل یا استفاده از داده‌های نهادهای دیگر، مزایا و محدودیت‌های خاص خود را دارند.

استقلال کامل امکان تمرکز بیشتر بر نیازهای خاص آموزشی و افزایش سرعت دسترسی به داده‌ها را فراهم می‌کند، اما مستلزم هزینه‌های سنگین و ایجاد یک ساختار گسترده است که با محدودیت‌های بودجه‌ای موجود، تحقق آن دشوار به نظر می‌رسد.

استفاده از داده‌های نهادهای دیگر از نظر اقتصادی مقرون‌به‌صرفه‌تر است، اما ممکن است داده‌ها به‌طور کامل با نیازهای خاص آموزش و پرورش همخوانی نداشته باشند.

راهکار (مدل ترکیبی):

آموزش و پرورش از داده‌های ملی موجود بهره می‌گیرد، اما در عین حال یک هسته‌ی تخصصی برای تحلیل و تفسیر این داده‌ها در درون خود ایجاد می‌کند. این رویکرد هم از ظرفیت‌های ملی استفاده می‌کند و هم امکان انطباق داده‌ها با نیازهای تربیتی را فراهم می‌سازد. برای تحقق این مدل، لازم است سازوکارهای قانونی برای اشتراک‌گذاری داده‌ها تعریف شده و آموزش و پرورش به‌عنوان یکی از کاربران اولویت‌دار داده‌های فرهنگی و اجتماعی شناخته شود.

۱٤. شبکه‌سازی به‌جای تمرکز؛ تحول در نظام تولید محتوا

عبور از تولید متمرکز محتوا و حرکت به‌سوی یک نظام شبکه‌ای، یک ضرورت اساسی است. شواهد عینی، به‌ویژه در جریان جنگ اخیر، نشان داد که ظرفیت‌های فرهنگی و رسانه‌ای گسترده‌ای در سطح جامعه وجود دارد که در قالب تولیدات خودجوش مانند انیمیشن، موسیقی و محتوای دیجیتال بروز پیدا کرده‌اند.

بااین‌حال، این ظرفیت‌ها عمدتاً خارج از ساختار رسمی آموزش و پرورش فعال هستند و ارتباط نظام‌مندی با آن ندارند. در صورت طراحی یک سازوکار مناسب، می‌توان از این ظرفیت‌ها به‌عنوان یک بازوی قدرتمند در تولید و توزیع محتوای آموزشی استفاده کرد.

راهکار:

طراحی نظامی برای مشارکت نخبگان، معلمان و تولیدکنندگان مردمی در تولید محتوا. این نظام باید شامل سازوکارهایی برای اعتبارسنجی، هدایت و توزیع محتوا باشد تا ضمن حفظ کیفیت، از پراکندگی و بی‌نظمی جلوگیری شود. همچنین لازم است میزان استفاده آموزش و پرورش از این ظرفیت‌ها و اثرگذاری آن‌ها به‌صورت مستمر ارزیابی شود.

۱۵. ضعف زیرساخت نیروی انسانی (معلمان) در انتقال مفاهیم نو

نقش معلمان در انتقال مؤثر محتوا، یک چالش اساسی است. حتی اگر بهترین و به‌روزترین محتواها تولید شود، در صورتی که معلمان از آمادگی لازم برای انتقال آن برخوردار نباشند، اثربخشی این محتواها به‌شدت کاهش خواهد یافت.

فاصله قابل‌توجهی میان سطح آموزش و توانمندی معلمان با نیازهای جدیدی مانند سواد رسانه‌ای، تحلیل مسائل اجتماعی و جنگی و تربیت هویتی وجود دارد. این فاصله باعث می‌شود بسیاری از مفاهیم، یا به‌درستی منتقل نشوند یا اصلاً وارد فضای کلاس نشوند.

راهکارها:

- بازطراحی نظام تربیت معلم به‌گونه‌ای که مهارت‌هایی مانند سواد رسانه‌ای، تحلیل اجتماعی و تربیت هویتی به‌صورت جدی در آن لحاظ شود.
- برگزاری آموزش‌های ضمن خدمت به‌صورت مستمر، کاربردی و به‌روز
- سنجش میزان آمادگی معلمان و ارزیابی نحوه اجرای محتوای جدید در کلاس‌ها

۱۶. بحران «هویت‌سازی» در برنامه درسی

برنامه درسی در شکل‌دهی به یک هویت منسجم در دانش‌آموزان، ناکارآمد است. اگرچه در اسناد بالادستی، اهداف تربیتی به‌خوبی تعریف شده‌اند، اما در مرحله اجرا، این اهداف به‌صورت پراکنده و بدون هماهنگی میان دروس مختلف دنبال می‌شوند.

در عمل، هر درس مسیر خاص خود را طی می‌کند و ارتباط مفهومی روشنی میان آن‌ها وجود ندارد. نتیجه این وضعیت، شکل‌گیری نوعی هویت چندپاره در دانش‌آموز است؛ به‌گونه‌ای که ممکن است در یک درس با مفاهیم مبتنی بر عقلانیت مدرن مواجه شود و در درس دیگر با آموزه‌های دینی، بدون آنکه این دو در یک چارچوب منسجم به هم پیوند بخورند.

۱۷. ضرورت گذار به «رویکرد تلفیقی» در برنامه درسی

برای حل مشکل پراکندگی هویتی، برنامه درسی باید از رویکرد موضوع‌محور به‌سمت رویکرد تلفیقی حرکت کند. در این رویکرد، همهٔ دروس در تحقق اهداف کلان تربیتی، ازجمله شکل‌دهی هویت دینی ـ ملی و ترویج زیست مؤمنانه، سهم دارند.

مجموعه‌ای از «شایستگی‌های پایه مشترک» باید تعریف شود که همهٔ دروس ملزم به تقویت آن‌ها باشند. مفاهیمی مانند هویت اسلامی ـ ایرانی، سواد رسانه‌ای و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، ازجمله این شایستگی‌ها هستند. بازنگری در ساختار برنامه درسی با این رویکرد، می‌تواند به ایجاد انسجام مفهومی و تقویت هویت یکپارچه در دانش‌آموزان کمک کند. همچنین لازم است میزان تحقق این شایستگی‌ها در دروس مختلف به‌صورت مستمر ارزیابی شود.

۱۸. هویت دینی ـ ملی؛ نیازمند صورت‌بندی علمی پیش از ورود به آموزش

مفهوم «هویت اسلامی ـ ایرانی» اگرچه بسیار مهم و راهبردی است، اما هنوز به‌صورت دقیق و علمی صورت‌بندی نشده است. ورود شتاب‌زده این مفهوم به کتاب‌های درسی می‌تواند منجر به تولید محتوای سطحی و شعاری شود که نه‌تنها اثرگذار نیست، بلکه ممکن است موجب بی‌اعتمادی مخاطب نیز شود.

راهکار:

پیش از هرگونه ورود رسمی این مفهوم به نظام آموزشی، یک کارگروه ملی با مشارکت حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها و نهادهای فرهنگی تشکیل شود تا ابعاد مختلف این هویت را به‌صورت دقیق تبیین کند. خروجی این کارگروه می‌تواند به‌صورت یک «سند مفهومی هویت» تدوین شده و مبنای تولید محتوا قرار گیرد.

۱۹. سواد رسانه‌ای؛ یک ضرورت فوری امنیتی ـ تربیتی

سواد رسانه‌ای نه صرفاً یک مهارت آموزشی، بلکه یک ضرورت امنیتی ـ تربیتی است. تجربه‌های اخیر نشان داده است که بخش قابل‌توجهی از چالش‌های اجتماعی و حتی امنیتی، ریشه در ناتوانی افراد در تحلیل و ارزیابی پیام‌های رسانه‌ای دارد.

در شرایطی که جنگ‌ها تنها در میدان نظامی رخ نمی‌دهند و بخش مهمی از آن‌ها در عرصه رسانه و افکار عمومی جریان دارد، فقدان سواد رسانه‌ای می‌تواند آسیب‌های جدی به همراه داشته باشد. سواد رسانه‌ای باید به‌عنوان یک شایستگی پایه و اجباری در تمامی مقاطع تحصیلی تعریف شود و آموزش آن نیز از حالت صرفاً نظری خارج شده و به‌سوی آموزش‌های عملی و مهارتی حرکت کند.

۲۰. زیست مؤمنانه در شرایط جنگ؛ فرصتی مغفول در نظام آموزشی

مشاهدات نشان می‌دهد که در دوره جنگ، بسیاری از آسیب‌های اجتماعی کاهش یافته و سطح همبستگی و همدلی در جامعه افزایش پیدا کرده است. این وضعیت، یک فرصت مهم تربیتی به‌شمار می‌رود که می‌تواند به تقویت ارزش‌های اجتماعی و دینی منجر شود.

بااین‌حال، این فرصت به‌خوبی مورد استفاده قرار نگرفته و به یک چارچوب نظری و آموزشی تبدیل نشده است. تجربه زیست مؤمنانه در بحران، هنوز به‌صورت نظام‌مند مستندسازی و به محتوای آموزشی تبدیل نشده است.

راهکار:

ثبت و تحلیل دقیق این تجربیات و ارائه آن‌ها در قالب‌های مختلف، ازجمله محتوای آموزشی، الگوهای رفتاری و روایت‌های فرهنگی، در اختیار نظام آموزشی قرار گیرد. این اقدام می‌تواند به انتقال این تجربه‌ها به نسل‌های بعدی و تثبیت آن‌ها در فرهنگ عمومی کمک کند.

۲۱. نیروی انسانی؛ تقدم معلم بر محتوا و ضرورت تحول در نقش او

در تحلیل نهایی، مسیر تحلیل از تمرکز صرف بر محتوا به‌سوی یک نگاه عمیق‌تر و بنیادین‌تر تغییر پیدا می‌کند؛ نگاهی که محور اصلی آن «نیروی انسانی» و به‌ویژه نقش معلم در نظام تعلیم و تربیت است. نخستین و مهم‌ترین نکته، تقدم و اولویت نیروی انسانی بر محتواست. مسئله اصلی نظام آموزشی نه کمبود محتوا، بلکه ضعف در کیفیت، توانمندی و آمادگی معلمان برای انتقال و تحقق آن محتواست.

در این تحلیل، از یک تمثیل معنادار استفاده می‌شود: محتوا به‌مثابه «قرآن صامت» و معلم به‌مثابه «قرآن ناطق». این تعبیر به‌خوبی نشان می‌دهد که حتی دقیق‌ترین و غنی‌ترین متون آموزشی، بدون حضور معلمی توانمند، متعهد و اثرگذار، کارکرد واقعی خود را از دست می‌دهند. در مقابل، یک معلم قوی می‌تواند کاستی‌های محتوایی را نیز تا حد زیادی جبران کند. بر این اساس، هرگونه سیاست‌گذاری که صرفاً بر اصلاح کتاب‌های درسی متمرکز باشد و به سرمایه‌گذاری جدی بر معلمان توجه نکند، در عمل با ناکامی مواجه خواهد شد.

در ادامه، به ضعف‌های موجود در نظام آموزش و توانمندسازی معلمان پرداخته می‌شود. یکی از انتقادات جدی، ناکارآمدی و عدم به‌روز بودن آموزش‌های ضمن خدمت برای معلمان است. در شرایطی که نظام آموزشی با پدیده‌هایی مانند جنگ شناختی، پیچیدگی‌های رسانه‌ای و چالش‌های هویتی مواجه است، انتظار می‌رود معلمان از آمادگی لازم برای تحلیل و انتقال این مفاهیم برخوردار باشند.

اما واقعیت آن است که بسیاری از معلمان در مواجهه با این مسائل، آموزش کافی ندیده‌اند. حتی در موضوعاتی که به ظاهر بدیهی و روشن تلقی می‌شوند، باز هم انتقال مؤثر این مفاهیم به دانش‌آموزان با ضعف مواجه است. این مسئله نشان می‌دهد که مشکل صرفاً در پیچیدگی محتوا نیست، بلکه در شیوه انتقال و مهارت‌های معلم نیز ریشه دارد.

نکته مهم دیگری که در این تحلیل مورد توجه قرار می‌گیرد، ضرورت تحول در نقش معلم و حرکت از «معلم» به «مربی» است. در اینجا یک تمایز مفهومی کلیدی مطرح می‌شود: معلم صرفاً انتقال‌دهنده دانش است، درحالی‌که مربی نقش شکل‌دهی به شخصیت، هدایت و همراهی دانش‌آموز را برعهده دارد. در ادبیات دینی نیز این تمایز به‌صورت نمادین بیان شده است؛ جایی که پیامبران به‌عنوان معلمان و امامان به‌عنوان مربیان معرفی می‌شوند.

مسئله اساسی این است که نظام آموزش و پرورش موجود، عمدتاً بر نقش آموزشی معلم تأکید دارد و بعد تربیتی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در نتیجه، خروجی نظام آموزشی بیشتر به انتقال اطلاعات محدود می‌شود تا شکل‌دهی به هویت و شخصیت. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود که نقش معلم به‌صورت رسمی به «معلم ـ مربی» بازتعریف شود و نظام تربیت معلم نیز بر اساس این رویکرد بازطراحی گردد تا معلمان بتوانند نقش تربیتی خود را به‌طور مؤثر ایفا کنند.

در کنار این مسائل، چالش تعلق سازمانی و هویتی معلمان نیز به‌عنوان یک مسئله راهبردی مطرح می‌شود. بر اساس مشاهدات و تحلیل‌های ارائه‌شده، بخشی از معلمان فاقد پیوند عمیق هویتی با مأموریت نظام آموزشی هستند و بیشتر از منظر شغلی به فعالیت خود نگاه می‌کنند. این وضعیت موجب شکل‌گیری نوعی فاصله میان سیاست‌های رسمی و عملکرد واقعی در کلاس درس می‌شود. در چنین شرایطی، حتی اگر سیاست‌ها و برنامه‌ها به‌درستی طراحی شده باشند، در مرحله اجرا با مقاومت یا بی‌تفاوتی مواجه می‌شوند. این مسئله همچنین می‌تواند به شکل‌گیری شبکه‌های غیررسمی در میان معلمان منجر شود که لزوماً با اهداف کلان نظام همسو نیستند. بنابراین، تقویت حس تعلق، انگیزه و هویت حرفه‌ای معلمان باید به‌عنوان یکی از اولویت‌های اصلی سیاست‌گذاری مورد توجه قرار گیرد.

راهکارها:

- طراحی یک نظام جامع و مستمر برای توانمندسازی معلمان، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند سواد رسانه‌ای کاربردی، تحلیل مسائل روز و مهارت‌های ارتباطی و تربیتی
- طراحی و اجرای دوره‌های آموزشی سریع و هدفمند برای معلمان در شرایط بحرانی
- بازنگری در نظام جذب، نگهداشت و ارتقای معلمان با تأکید بر انگیزه، تعهد و هویت حرفه‌ای
- بازتعریف رسمی نقش معلم به «معلم ـ مربی» و بازطراحی نظام تربیت معلم بر اساس این رویکرد

۲۲. غفلت از ظرفیت‌های فوق‌برنامه و فضاهای غیررسمی تربیت

تمرکز اصلی نظام آموزشی بر کتاب درسی و کلاس درس است؛ درحالی‌که بخش قابل‌توجهی از فرایند تربیت در فضاهای غیررسمی مانند اردوها، فعالیت‌های گروهی و برنامه‌های فرهنگی شکل می‌گیرد. این فضاها امکان تجربه زیسته، تمرین رفتارهای اجتماعی و تقویت هویت را فراهم می‌کنند؛ امکانی که در قالب کلاس رسمی کمتر قابل‌تحقق است.

راهکارها:

- تقویت جایگاه فعالیت‌های فوق‌برنامه
- تخصیص منابع مستقل به آن‌ها
- طراحی یک «بسته تربیتی مدرسه» که فعالیت‌های عملی را در اولویت قرار دهد.

۲۳. شکاف هویتی نسل نوجوان و ضعف در انتقال مؤثر مفاهیم هویتی

میزان مشارکت نسل نوجوان و جوان (به‌ویژه در بازه سنی ۱۵ تا ۲۵ سال) در کنش‌های هویتی و اجتماعی کمتر از حد انتظار است. این موضوع می‌تواند نشانه‌ای از ضعف در انتقال مؤثر مفاهیم هویتی به این نسل باشد. اگرچه ممکن است این مفاهیم در سنین بالاتر درک شوند، اما تأخیر در این فرایند، کارآمدی نظام تربیتی را کاهش می‌دهد.

این مسئله ضرورت طراحی برنامه‌هایی متناسب با زبان، نیازها و ابزارهای ارتباطی نسل جدید را برجسته می‌کند؛ برنامه‌هایی که بتوانند پیام‌های هویتی را به‌صورت ملموس، جذاب و قابل‌درک منتقل کنند.

۲٤. تفکیک ساختاری تعلیم و تربیت و تخصص‌گرایی افراطی

یکی از ریشه‌های اساسی مشکلات، تفکیک ساختاری میان «تعلیم» و «تربیت» و نیز تخصص‌گرایی افراطی در دروس مختلف است. در وضعیت موجود، هر درس به‌صورت مستقل عمل می‌کند و مسئولیت تربیت عملاً به یک یا دو درس خاص (مانند تعلیمات دینی) محدود شده است.

این رویکرد مانع از شکل‌گیری یک هویت یکپارچه در دانش‌آموز می‌شود و به نوعی پراکندگی و چندپارگی در نظام فکری او منجر می‌گردد. باید ادغام واقعی تعلیم و تربیت در ساختار و برنامه‌های آموزشی صورت گیرد و همه دروس در شکل‌دهی به هویت دانش‌آموز نقش ایفا کنند.

جمع‌بندی

مسئله بازطراحی محتوای درسی در شرایط جنگ، در واقع مسئله‌ای در سطح «حکمرانی تربیتی» است و راهکار آن در سه سطح قابل‌تعریف است:

۱. سطح ساختاری: ایجاد نظام‌های رصد و واکنش سریع و کاهش تمرکز

۲. سطح محتوایی: استقرار برنامه درسی تلفیقی و تقویت هویت و سواد رسانه‌ای

۳. سطح انسانی: تحول در نظام تربیت معلم، ارتقای جایگاه او به مربی و تقویت انگیزه و تعلق سازمانی

در این میان، نقش معلم به‌عنوان حلقه واسط میان سیاست و اجرا، تعیین‌کننده‌ترین عامل در موفقیت یا شکست این تحولات به‌شمار می‌رود. بر این اساس، مجلس شورای اسلامی می‌تواند با تمرکز هدفمند بر این سه حوزه، زمینه شکل‌گیری یک نظام آموزشی منعطف، هویت‌ساز و کارآمد در مواجهه با شرایط بحرانی را فراهم کند.

توصیه‌های سیاستی

۱. رویکرد حماسی باید به‌عنوان بخشی از منطق پایدار تربیت رسمی جمهوری اسلامی تعریف شود، نه صرفاً واکنشی مقطعی به بحران‌های امنیتی و نظامی.

۲. محتوای آموزشی مرتبط با شرایط جنگ، به‌جای تمرکز بر بازتولید نفرت یا تحریک هیجان‌های خام، بر تبیین «اخلاق مقاومت» متمرکز شود؛ اخلاقی که در آن قدرت با عدالت، شجاعت با انسانیت و ایستادگی با جوانمردی همراه است.

۳. سیاست‌های آموزشی کشور نباید صرفاً بر انتقال دانش‌های مهارتی و علمی متمرکز شوند؛ بلکه لازم است مؤلفه‌های هویتی، معنوی و تمدنی نیز به‌صورت ساختاری در برنامه‌های درسی و تربیتی گنجانده شوند.

۴. نظام آموزشی باید فراتر از آموزش‌های صرفاً دانشی، به تقویت «مصونیت فرهنگی» نسل نوجوان نیز بپردازد.

۵. محتوای درسنامه‌ها با بهره‌گیری از روایت‌های جذاب، قالب‌های تصویری، پرده‌خوانی، داستان و روایت‌های تاریخی طراحی شود تا دانش‌آموز بتواند نسبت زنده‌ای با تاریخ معاصر برقرار کند.

۶. بازنمایی تاریخ معاصر در کتاب‌های درسی و محتوای آموزشی، نیازمند بازنگری و تقویت جدی است.

۷. درسنامه‌ها از ظرفیت‌هایی همچون داستان، تصویر، مسابقه، بازی، روایت، گفت‌وگو، فعالیت گروهی و تجربه عملی استفاده کنند.

گزارش راهبردی